• سرمقـــــاله

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. در سیپیده دمِ هزارهٔ سوم تاریخ بشر، در دنیای جهانی شدهٔ فعلی، زمان آن است که واقع بینانه به رویدادها و روندهای جاری ژرف بنگریم و جهانی درهم تنیده را شاهد باشیم که هر گونه جدابینیِ اجزای آن از هم، ما را به تحلیل گزینشی و نارسا می‌کشاند؛ تحلیلی که خود می‌تواند مبنای تصمیم ناروای افراد و مراکز مربوط قرار گیرد.

۲. در این فضای جهانی شده، سلطهٔ کشورهای بزرگ را می‌بینیم، ولی در کنار آن فرصتی برای حضور فرهنگهای محلی فراهم آمده، که مانع از یکسان سازی فرهنگی می‌شود. امّا به هر حال، با تحولات رسانه مدار روبروییم که فرهنگهای حاضر در این صحنه باید زبان روزآمدِ رسانه را به خوبی بشناسند. در این صورت، می‌توان جدال سنّت با مدرنیته را مدیریت کرد تا همزمان، از امکانات هر دو پدیده بهره گیریم و تهدیدهای هر دو را به فرصت بدل کنیم.

۳. یکی از واقعیتهای تلخ امروز، زندگی شماری از مردم در مرز «خطّ فقر مادّی» است؛ این چالش دیده می‌شود و از آن سخن می‌رود. امّا در کنار آن زیستن در مرز «خط فقر معنوی» مشکلی است که کمتر درک می‌شود، اندک شماری از دلسوزان و دغدغه مندان بدان می‌اندیشند، و اندک تر در پی راهکار آن بر می‌آیند. به همان میزان که این چالش برای مردم آسیب زا و مشکل آفرین است، یافتن راهکار، دشوارتر است و همکاری گسترده میان اهل نظر، از رشته‌ها و تخصص‌های متنوع را می‌طلبد. بدین سان با نگرشی میان رشته‌ای می‌توان، بلکه می‌بایست با اصناف مختلف بطور مؤثّر سخن گفت و طلسم این فقر معنوی را تا حدّی شکست.

۴. برای خیره شدن به افق‌های جدید، باید به عنصر مهم «خودیابی در دنیای دیجیتال» بسیار بها بدهیم. ورود در فضای انقلاب صنعتی چهارم که پیامدهایی انکارناپذیر در عرصهٔ فرهنگ و اخلاق و دیانت دارد، ما را به قبول چنین راهکاری ملزم می‌دارد. خوشبختانه در

میان تمام شاخص‌های دنیای فعلی، هنوز فرهنگ نقش و جایگاه کلیدیِ خود را حفظ کرده است؛ واقعیتی که در برنامه ریزی‌های خود، نباید از آن چشم بپوشیم یا نادیده بگیریم؛ بلکه با همین ابزار باید خود را برای حضور در این هم‌آورد مستمرّ مهیّا کنیم.

۵. چنین فرهنگی باید فراخ زیست و متعامل باشد، نه تنگ نظرانه و منزوی. فرهنگی امکان حضور و رقابت دارد که زایا باشد نه مرده، پویا باشد نه ساکن. باید با پردازش محتوای دینی وحیانی خود، فرهنگ غنایافته‌ای ارائه کنیم که همواره تازه باشد و بوی تکرار آزارنده نداشته باشد. این کار، به مطالعات متنوّع ادبی و اجتماعی نیاز جدّی دارد. نمونه‌های موفّقی که درونمایه‌های وحیانی را با بهره گیری از این گونه مطالعات ارائه کرده‌اند، تجربه هایی ارزشمند پیش روی ما است، که باید قدر بدانیم و به عنوان الگو برای کارهای آینده در نظر بگیریم.

۶. ابتنای مکتب وحیانی ثقلین بر عقل و فطرت، فرصتی است بیمانند برای کنشگران عرصهٔ عرضهٔ این فرهنگ الهی، که تا کنون از آن بهرهٔ بایسته و شایسته نگرفته ایم. این در حالی است که در دنیای امروز، سهم هر پدیده، از روی سهم آن در پردازش اطلاعات معیّن می‌شود؛ بدین سان می‌توانیم به «ارزش افزودهٔ معنوی» برسیم و همواره دستاوردهای تازه برای نسلهای جدید داشته باشیم. از یاد نبریم که با جهانی سرشار از «اطلاعاتِ در گردش» روبروییم، به ویژه برای آموزه هایی که «یک بار مصرف» نیستند. اگرچه تاریخ بیان این آموزه‌ها به «دیروز» تعلّق دارد، ولی ما «امروز» در صدد بیان آن برآمده ایم، تا برای «فردا» پاسخی داشته باشیم. پس اقتضائات این تصمیم را باید جدّی بگیریم.

۷. اینک مناسب می‌نماید که این پرسشها را هر فردی از خود بپرسد، یعنی برای پاسخ دادن و احساس مسئولیت، منتظر افراد یا مؤسسات و مراکز دیگر نمانَد. آغاز کردن تحولات از خود، گامی مهم در راه نوآوری‌های بایسته است.

*در تعامل جریان حدیث پژوهی با دنیای نو از فرصت‌های «جهانی شدن» برای بهبود روابط چگونه می‌توان سود برد؟

*حدیث پژوهان چگونه می‌توانند با برنامه ریزی علمی ومبتنی بر آینده نگری در دنیای «جهانی شده» پاسخ گوی نیازهای جدید باشند؟

*آیا بدون درک دقیق و ژرف تعاملات عصر نو می‌توان در تبادلات فرهنگی ملی و جهانی نقش فعال داشت؟

*توجه به «درایة الحدیث» در کنار «روایة الحدیث» در فرآیند تحولات شتابناک این زمان چه جایگاهی دارد؟ چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو چیست؟

*محوریت زبان فطرت و عقل سلیم در احادیث معتبر شیعه فرصتی است بس ارزشمند که باید آن را ابتدا درک و در مرحلهٔ بعد، کشف و ترویج کنیم. برای این درک و کشف و ترویج چه کرده‌ایم؟ از آن برای تحکیم پیوند نسلهای جدید با اهل بیت بهره گرفته‌ایم؟

*برای رهایی از آسیب‌های این فرآیند، مانند التقاط و تأویل ناشی از وادادگی فرهنگی که به تفسیرهای ناروا و یک بار مصرف می‌انجامد، چه تدبیرهایی اندیشیده‌ایم؟

۸. مکتبی که منشور مکتوب آن کتاب هماره زندهٔ قرآن است، شاخص هایی برای حیات همچون غدیر و عاشورا دارد، و انتظار امام موعود را در صدر برنامه‌های خود نشانده است، نباید در صحنهٔ رقابت فرهنگی جهانی عقب بماند. این مکتب برای همهٔ زمانها سخن تازه دارد، زیرا مصداق بارز همان «کلمهٔ طیّبه» است که به تعبیر قرآن؛ «تؤتی أکلها کلّ حین بإذن ربّها». اما این گوهرها در دل معدنهایی نهفته است که واکاوی روشمند می‌طلبد. این اقتضاء مهم احساس مسئولیّتی درخور می‌خواهد. بدین روی، در این زمان دشوار، بیش از آنکه به تولید «دانش دینی» بیندیشیم، باید در اندیشهٔ گسترش «بینش دینی» و الزامات عملی آن در عرصهٔ رفتار فردی و اجتماعی باشیم.

۹. سخن به امام موعود رسید که جان جهان است و «منتهی الآمالِ» آدمیان. از یک سوی ریشهٔ این حقیقت زنده، در زمین استوار فطرت و خردِ خداییِ مردم است، اما با نگاهی دیگر با اندیشه‌های آرمانشهری پیوندی استوار دارد. نیک می‌دانیم و به نگرش برون دینی قابل اثبات است که در میان مکاتب مختلف که نام اسلام بر خود نهاده‌اند، گویاترین و روشن ترین بیان در بارهٔ امام موعود و ویژگیهایش و آیندهٔ بشر در سایهٔ انتظار و ظهورش، از آنِ مکتب شیعه است.

۱۰. نیز می‌دانیم که تبیین این پیوند محکم، راه را برای حضور تشیع در بازار آشفتهٔ اندیشه‌ها در سطح جهانی می‌گشاید. اینک سخن در این است که آیا به این کار تا چه اندازه بها داده‌ایم؟ آیا ظرفیت امیدبخشیِ این ایدهٔ متعالی را که در موج جهانیِ نومیدی چراغ

راه انسانیت انسان است، به خوبی نشان داده‌ایم؟ آیا تفاوت میان امیدبخشیِ واهی را که برخی مکاتب دارند، با حقیقت شیعی مهدویت-که آن را «وعدهٔ قطعی الهی» و «وعداً غیر مکذوب» می‌دانیم-روشن کرده‌ایم؟

۱۱. اگر چنین کرده بودیم، موج استغاثه برای طلب روز ظهور، نه تنها پیروان مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام، بلکه تمام اقالیم قبله را درنَوَردیده بود و به تمام عدالت طلبان، از هر دین و مذهب رسیده بود؛ امّا صد دریغ که این شاه کلید رهایی حتی در میان شیعه نیز مغفول مانده و دوستداران خاندان نور چندان ارتباطی با آن نگرفته اند. بگذریم از یک سلسله برنامهٔ تکراری مناسبتیِ ویژهٔ برخی از ایام خاصّ؛ که البته حضور همانها را در فرهنگ دینی خود، فرصتی و سرمایه‌ای مغتنم می‌دانیم؛ ولی این همه لازم است نه کافی. این واقعیت نیازی به اثبات ندارد. رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ ضمیر.

۱۲. از بن دندان بر این باوریم که امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف «امام امم» است. پس به مؤدّای کلام صدّیقهٔ طاهره علیهاالسلام ما هم باید «بلغاؤه إلی الأمم» باشیم، یعنی که این پیام والا و امیدبخش و حیات آفرین را به همگان برسانیم، این شورِ برخاسته از شعور را در جان مردمان برانگیزیم. باید روزآمدی و بالندگیِ پیام سترگ غدیر را -که پیام آور مهرورزی‌ها، آن را «رأس امر به معروف و نهی از منکر» می‌خوانَد - در پیوند آن با انتظار، به خوبی برای همگان ترسیم کنیم؛ چراکه حضرت رحمة للعالَمین صلی‌الله‌علیه‌وآله این پیام الهی را برای همگان می‌داند و ابلاغ آن را وظیفهٔ اساسیِ فرزندداران در قبال فرزندان خود و مأموریّت مهمّ حاضران به غایبان می‌شمارد؛ پیامی که باید نسل به نسل و سینه به سینه انتقال دهند و نگذارند که فراموش یا کمرنگ شود.

باید این حقیقت را نیک بدانیم و قدر شناسیم و ارج نهیم که: آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست. پس این مشعل روشنی بخش را تا روز ظهور باید در عرصهٔ اندیشه و ایمان و ترویج و عمل پاس داریم و به آیندگان برسانیم. در این راه روشن، دعای خیر حجت خدا-که خداوند، ظهورش را مقدّر فرماید-بهترین رهتوشه و سرمایه است. بادا که ما هم خود را زیر چتر این دعای مستجاب جای دهیم.